



قال رسول الله ﷺ:

﴿إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتَقِنْ﴾

الكافي، ج ۳، ص ۲۶۳

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی،
وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

موعظه، شفای درون، هدایت و رحمت بودن قرآن در بیان علامه طباطبایی (رحمت الله علیه)

شناسنامه مطلب	
m-f-76	کد مطلب
مهارتی/فرهنگی/قرآن و عترت/اهداف و رویکرد/قرآنی	رده
آثار طیب و نیکوی قرآن، موعظه، شفاء درون، هدایت، رحمت، علامه طباطبایی	برچسب
	توضیحات

پایگاه ترکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نمو

nomov.ir

سوره یونس آیه ۵۷:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ

هان ای مردم! از ناحیه پروردگارتان موعظتی و شفای قلبی و هدایتی برای عموم بشر و رحمتی برای خصوص مؤمنین بیامد.

ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۰ ص ۱۱۶:**توضیح معنای مفردات آیه شریفه: موعظه، شفاء، لِمَا فِي الصُّدُورِ، هدی و رحمت**

"يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ..." راغب در کتاب مفرداتش گفته: ماده "وعظ" به معنای بازداشتن و منع کردن کسی است از کاری همراه با ترسانیدن. و نیز گفته است که خلیل گفته: وعظ به معنای تذکر دادن است به انجام عملی خیر، به بیانی که دل شنونده را برای پذیرفتن آن تذکر نرم کند. و کلمه "عظة" و همچنین کلمه "موعظة" هر دو اسم مصدرند^۱ و کلمه "صدر: سینه" معنایش معروف است و چون مردم می‌بینند که جای قلب داخل قفسه سینه است و از سوی دیگر معتقدند که آدمی هر چه می‌فهمد به وسیله قلبش احساس می‌کند، و با همین عضو است که امور را تعقل نموده یکی را محبوب می‌دارد و یکی دیگر را مبغوض، یکی را دوست می‌دارد و از دیگر کراهت دارد، به چیزی و یا کسی اشتیاق می‌ورزد و به چیزی امیدوار و آرزومند می‌شود از این رو سینه را مرکز اسرار قلب و صفات روحی دانسته و آن را خزینه فضائل و رذائل شمرده‌اند.

فضائل را اثر سلامتی قلب و استقامت آن دانسته، و رذائل را بیماری آن و رذالت را درد و مرض شمرده‌اند، و لذا می‌گویند: من سینه‌ام را مثلاً با گرفتن انتقام از فلانی شفا دادم، پس "شفاء الصدور" و همچنین شفاء آنچه در سینه‌ها است دو تعبیر کنایی است، و کنایه است از

۱- مفردات راغب، ماده "وعظ"

اینکه آن حالت بد و خبیث روحی که داشتم و مرا به سوی شقاوت و بدبختی سوق می‌داد و عیش خوش مرا مکدر می‌ساخت، و خیر دنیا و آخرت مرا از بین می‌برد، از بین رفت و زائل گردید.

و کلمه "هدی" به معنای راهنمایی به سوی مطلوب است، اما نه به هر نحو که صورت بگیرد، بلکه - بطوری که راغب گفته -: "راهنمایی به لطف و نرمی است" ^۱ و ما در تفسیر آیه شریفه "فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ" ^۲ در جلد هفتم این کتاب بحثی در این باره ایراد کردیم.

اشاره به معنای "رحمان" و "رحیم" و مراد از اینکه قرآن برای مؤمنین رحمت است.

و کلمه "رحمت" به معنای تاثر قلب است اما نه هر تاثری بلکه تاثر خاصی که از مشاهده ضرر و یا نقص در دیگران به آدمی دست می‌دهد و آدمی را وا می‌دارد که در مقام جبران ضرر و اتمام نقص او برآید، ولی وقتی این کلمه به خدای تعالی که اجل از داشتن قلب است نسبت داده شود، دیگر به معنای تاثر قلبی نیست، بلکه به معنای نتیجه آن تاثر است، نتیجه تاثر در ما آدمیان این بود که در مقام جبران نقص طرف برآئیم، رحمت خدای تعالی نیز به همین معنا است. پس اینکه می‌گوئیم خدا رحیم است، معنایش این است که نقص بنده را جبران نموده حاجتش را برآورده و بیماریش را شفا می‌دهد، و در يك عبارت جامع: رحمت خدا منطبق است به اعطای او و افاضه وجود بر خلقش.

۱- مفردات راغب، ماده "هدی".

۲- "سوره انعام، آیه ۱۲۵"

البته این نسبت هم تفاوت می‌کند، اگر رحمت او را به مطلق خلقتش نسبت دهیم منظور از این رحمت (رحمت رحمانی او) دادن هستی به خلق است، و نیز دادن بقاء و رزقی که بقای خلق را امتداد می‌دهد، و نیز دادن سایر نعمت‌هایی که به فرموده خودش قابل شمارش نیست:

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا^۱. و اما اگر رحمت خدا را به مؤمنین نسبت دهیم، در این صورت منظور از آن، (رحمت رحیمیه او) رحمتی خواهد بود که مختص به مؤمنین است، و آن عبارت است از سعادت زندگی انسانی انسان، و آن سعادت مظاهر مختلفی دارد که خدای تعالی آنها را تنها به مؤمنین مرحمت می‌کند نظیر داشتن معارف حق الهیه، اخلاق کریمه، اعمال صالحه و حیات طیبه در دنیا و آخرت و جنت و رضوان.

و به همین جهت است که وقتی قرآن را توصیف می‌کند به اینکه رحمت برای مؤمنین

است، معنایش این است که تنها مؤمنین را غرق در انواع خیرات و برکات می‌کند، خیرات و برکاتی که خدای تعالی آنها را در قرآن نهفته و قرآن را خزینه آن خیرات کرده تا هر کس که متحقق به حقایق آن شود، و معانی آن را در خود پیاده کند از آن خیرات بهره‌مند شود، چنانچه می‌فرماید: "وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا"^۲

[توصیف قرآن به چهار صفت موعظه، شفای درون، هدایت و رحمت بودن، در آیه شریفه، بیان

جامعی است برای همه آثار طیب و نیکوی قرآن کریم]

و ما اگر این چهار صفتی را که خدای سبحان در این آیه برای قرآن برشمرده یعنی: ۱- موعظه ۲- شفای آنچه در سینه‌ها است ۳- هدایت ۴- رحمت، در نظر گرفته، آنها را با یکدیگر مقایسه نموده، آن گاه مجموع آنها را با قرآن در نظر بگیریم، خواهیم دید که آیه شریفه بیان

۱- و هر قدر نعمت خدا را بشمارید به آخرش نمی‌رسید. "سوره ابراهیم، آیه ۳۴ و سوره نحل، آیه ۱۸".

۲- ما از قرآن چیزها نازل می‌کنیم که برای مؤمنین شفاء و رحمت است، ولی ظالمان رای جز خسارت نمی‌افزاید. "سوره اسراء، آیه ۸۲".

جامعی است برای همه آثار طیب و نیکوی قرآن که در نفوس مؤمنین ترسیم می‌شود. و آن اثر را از همان اولین لحظه‌ای که به گوش مؤمنین می‌رسد تا آخرین مرحله‌ای که در جان آنان استقرار دارد در قلوبشان حَك می‌کند.

آری، قرآن در اولین برخوردش با مؤمنین آنان را چنین در می‌یابد که در دریای غفلت فرو رفته، و موج حیرت از هر سو به آنان احاطه یافته و در نتیجه باطن آنان را به ظلمت‌های شَك و ریب تاریک ساخته و دل‌هایشان را به انواع رذائل و صفات و حالات خبیثه بیمار ساخته لذا با مواعظ حسنه اندرزشان می‌دهد و از خواب غفلت بیدارشان می‌کند و از هر نیت فاسد و عمل زشت نهیشان نموده، به سوی خیر و سعادت و ادارشان می‌سازد.

و در مرحله دوم شروع می‌کند به پاکسازی باطن آنان از هر صفت خبیث و زشت و بطور دائم آفاتی را از عقل آنان و بیماریهایی را از دل آنان یکی پس از دیگری زائل می‌سازد، تا جایی که بکلی رذائل باطنی انسانهای مؤمن را زایل سازد.

و در مرحله سوم آنان را به سوی معارف حقه و اخلاق کریمه و اعمال صالحه دلالت و راهنمایی می‌کند، آنهم دلالتی با لطف و مهربانی، به این معنا که در دلالتش رعایت درجات را می‌کند، و به اصطلاح دست آدمی را گرفته پا به پا می‌برد و او را منزل به منزل نزدیک می‌کند، تا در آخر به سر منزل مقربین رسانیده به فوز مخصوص به مخلصین رستگار سازد.

و در مرحله چهارم جامه رحمت بر آنان پوشانیده در دار کرامت منزلشان می‌دهد و بر اریکه سعادت مستقرشان می‌سازد تا جایی که به انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین

(وَ حَسَنَ أَوْلَیْكَ رَفِیقاً) ملحقشان نموده، در زمره بندگان مقرب خود در اعلیٰ علین جای می‌دهد.

پس، قرآن کریم واعظی است شفا دهنده بیماریهای درونی، و راهنمایی است هادی به سوی صراط مستقیم، و افاضه کننده رحمتی است که شفا دادن و هدایت و افاضه رحمتش به اذن خدای سبحان است و بس، به این معنا که این خود قرآن است که چنین آثار و برکاتی دارد، نه اینکه به وسیله چیز دیگری این آثار را داشته باشد، چون قرآن سبب متصلی است بین خدا و خلقتش، پس خود او است که برای مؤمنین شفاء و رحمت و هدایت است - دقت بفرمائید.

و به همین جهت خدای سبحان کلام را در این آیه با خطاب به عموم مردم آغاز نمود و فرمود: "یا أَيُّهَا النَّاسُ"، روی سخن را به خصوص مشرکین و یا خصوص مشرکین مکه نکرد، با اینکه آیه شریفه در سیاق، گفتگو با آنان بود، و این خود دلیل بر گفته ما است که گفتیم صفات چهارگانه قرآن (۱- موعظه ۲- و شفاء ما فی الصدور ۳- هدایت ۴- و رحمت) مربوط به عموم مردم است، نه یک طائفه خاصی از مردم.